

مقاله دوم

موضوع : رهبری حضرت موسی (ع) در دفع دو انحراف بنی اسرائیل

محقق: نیره تاجیک

تاریخ شروع مقاله: ۹۱/۱۱/۳

تحویل مقاله: ۹۱/۱۱/۲۷

تحویل مقاله بعد اصلاحات: ۹۲/۱/۱۴

مجله علمی اسلام شناسی

## فهرست مطالب

- ۱ - ۲ انحراف دوّم بنی اسرائیل: خروج از خط توحید (گوساله پرستی) ۱
- ۱-۱ ۲-۱ علل انحراف دوّم بنی اسرائیل ۱
- ۱-۱-۲ وجود افراد منافق میان مردم ۲
- ۱-۲-۲ ضعف علمی و اعتقادی بنی اسرائیل ۳
- ۱-۳-۲ غیبت موقت حضرت موسی (ع) ۳
- ۲-۲ راهکارهای حضرت هارون (ع) در دفع انحراف دوّم بنی اسرائیل ۴
- الف. آگاه نمودن مردم به جریان انحراف ۴
- ب. یادآوری نعمت های خداوند ۴
- ج. توجّه دادن مردم به اطاعت از رهبری ۵
- د. حفظ وحدت مردم ۶
- وجوه احتمالی نحوه عملکرد حضرت هارون (ع) ۸

۲-۲-۲ راهکارهای حضرت موسی (ع) در دفع انحراف دوّم بنی اسرائیل ۱۱

- ۱۱ الف. مؤاخذه جانشین رهبری
- ۱۴ ب. محاکمه ساحری عامل اصلی توطئه
- ۱۵ ۱. حکم به طرد مفسد فرهنگی جامعه
- ۱۶ ۲. تهدید به عذاب حتمی
- ۱۶ ۳. محو مظهر انحراف جامعه
- ۱۸ ج. محاکمه منحرفان جامعه
- ۱۸ ۱. کشتن یکدیگر بدست خودشان
- ۱۹ ۲. دعوت مؤکد به توحید
- ۲-۲-۳ پیامدها
- ۱۹ ۱- تلاش دشمنان تا حدّ برگرداندن مردم از دین
- ۲۲ ۲- ضرورت وجود رهبر واحد در جامعه
- ۲۴ کتابنامه

## ۲- انحراف دوّم: خروج از خط توحید (گوساله پرستی)

در این قسمت حلقه ای دیگر از داستان حضرت موسی (ع) یعنی انحراف دوّم بنی اسرائیل بیان می شود. ابتدا به آیه شریفه در این زمینه اشاره می گردد:

«قال فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ...»<sup>۱</sup>

ترجمه:

انحراف دوّم بنی اسرائیل در امتداد انحراف اوّلی رخ داد که در اثناء غیبت حضرت موسی (ع) اتفاق افتاد. گرچه هر دو انحراف در شرک به خدا شریک اند ولی انحراف دومی خیلی شدیدتر است و به شکل شرک عملی ظاهر گشت و عده زیاد گوساله پرست شدند.

خدای متعال موسی (ع) را به مدت سی شب به درگاه خود و برای گفتگو با وی نزدیک ساخته و ده شب دیگر برای اتمام آن گفتگوها، بر آن مدت افزود و در نتیجه میقات پروردگارش چهل شب تمام شد.

حضرت موسی (ع) در موقع حرکت به میقات و جدایی از قوم خود برادرش هارون را امر به اصلاح و اجتناب از پیروی روش اهل فساد می کند.<sup>۲</sup> حال آنکه هارون پیامبر و معصوم از معصیت بوده، به طور قطع منظور آن حضرت از این کلام، نهی هارون از کفر و معصیت نبوده بلکه مقصودش این بوده که در اداره امور مردم به آرای مفسدان گوش ندهد.

<sup>۱</sup>طه، ۸۵

<sup>۲</sup>اعراف، ۱۴۳ «وواعدنا موسی ثلاثین لیلۃ و اتمناها بعشر فتمّ میقات ربّه...ولاتتبع سبیل المفسدین»

از اینجا معلوم می شود در آن روز میان مردم بنی اسرائیل مردمی مفسد وجود داشته اند که همواره در کمین بودند، زحمات این دو پیامبر بزرگ را خنثی نموده و با نقشه ها شوم خود، در کار آن ها کارشکنی نمایند. بدین جهت، موسی (ع) سفارش می کند مبدا پیشنهادات آن ها را بپذیرد و دستخوش کید آنها شود و جمعیت قوم که اتحادشان با تحمل آن همه محنت ها و زحمت ها به دست آمده به اختلاف مبدل گردد.<sup>۳</sup>

به هر حال غیبت موسی (ع) موقعیتی برای فرصت طلبان ایجاد کرد تا به حسب منافع خود فتنه انگیزی کنند. اکنون که موسی (ع) در برگشتن از میقات دیر کرده بود آنها پنداشتند وی گرفتار آسیب شده و دیگر باز نخواهد گشت پس دست به کار شدند تا خلیفه شرعی او هارون را کنار بزنند.

سامری در برگرداندن بنی اسرائیل به بت پرستی از غیبت موقت حضرت موسی (ع) سوء استفاده نمود از مواد فلزی پیکری را به صورت گوساله ساخت و صدایی را در آن تعبیه کرد و مردم را به پرستش آن دعوت نمود «فاخرخ لهم عجلأ جسداً له خوار فقالوا هذا الهکم و اله موسی فنسی»<sup>۴</sup>

<sup>۳</sup> محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۸، ص ۲۳۶، ۲۳۷ ذیل آیه ۱۴۲ سوره اعراف  
<sup>۴</sup> مترجمان، تفسیر هدایت، ج ۷، ص ۱۷۰ / ر.ک: فخر رازی، مفاتیح الغیب ج ۲۲، (ص) ۸۷ / سید محمد حسن شیرازی، قریب الاذهان، ج ۳، (ص) / ابراهیم آبیاری المرسوعة القرآنیة، ج ۱۰، (ص) ۳۰۲  
<sup>۵</sup> طه، ۸۸  
<sup>۶</sup> ر.ک: مترجمان، همان / یعقوب جعفری، تفسیر کوثر، ج ۶، (ص) ۵۹۳

ترجمه:

سامری مردی منافق و به عنوان بک عنصر کاردان و فرصت طلب در پی دستیابی قدرت بود تا بر آن تکیه زند و جمعی مردم ضعیف النفس دور او را گرفتند گویا آنها قبل از ظهور سامری برای برافکندن موسی و خلع او از رهبری توطئه چیده اند.

سامری بهترین راه برای این هدف مشئوم را در بت پرستی مردم دید.

۱-۲-علل انحراف دوم بنی اسرائیل

۱-۲-۲-وجود افراد منافق میان مردم

یکی از عوامل انحراف دوم که خروج مردم از خط توحید بود این که سامری ابتدا منافق گونه خود را میان قوم حضرت موسی(ع) جا داد و اعتماد آنها را به خودش جلب نمود.

۲-۲-۲-ضعف علمی و اعتقادی بنی اسرائیل

سامری ضعف اعتقادی و علمی بنی اسرائیل را خوب می شناخت زیرا آنها بارها از حضرت موسی(ع) تقاضای خدای دیدنی کرده بودند.

### ۳-۲-۲- غیبت موقت حضرت موسی (ع)

سامری از غیبت موقت حضرت موسی (ع) سوء استفاده نمود و طرح خود را عملی ساخت که از این جریان نقش فزون طلبی انسان سیاه دل به خوبی مشاهده می شود.<sup>۷</sup>

دقت در نقش سامری در ساختن گوساله چند مطلب روشن می گردد: اول آنکه نقش هنر و هنرمند غیر متعدد در تخریب باورهای دینی و انحراف مردم کمتر از قدرت طاغوتیان نیست. همچنین اصحاب پیامبر بودن کافی نیست بلکه استواری در دین و حسن عاقبت مهم است.<sup>۸</sup>

دیگر آنکه: همه اینها امتحان الهی بود که خداوند به زبان حضرت هارون (ع) بنی اسرائیل را از عبادت گوساله نهی می کرد و شیطان با زبان سامری آنها را به بت پرستی دعوت کرد پس آنها از خداوند رحمان نافرمانی و از شیطان پیروی نمودند.<sup>۹</sup>

<sup>۷</sup> ر.ک: عبدالله جوادی آملی، توحید در قرآن، (ص) ۶۵۴ / مترجمان، همان

<sup>۸</sup> محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، (ص) ۳۷۶

<sup>۹</sup> محمد جوادی مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۲۳۵

مطلب سوم اینکه: در همه زمان ها سامری وجود دارد در دنیای امروز سامری همان اسرائیل است که با توسل به زور و اشغال سرزمین مسلمانان پایگاهی بر علیه اسلام درست نموده و از آن طرف وهابیت را حمایت و آیین آنها را تبلیغ می نماید برای ضربه زدن به وحدت اسلام چنانکه رهبر معظم آیت ا... خامنه ای در دیدار جمعی از روحانیون حوزه های علمیه اهل تسنن فرمود: «مردم را دست هایی که امروز وحدت را می شکنند توجه دهید... امروز آن دستی که آمریکا علیه وحدت تجهیز کرده عبارت از عین دست پلید وهابیت است. از اول وهابیت را برای ضربه زدن به وحدت اسلام و ایجاد پایگاهی مثل اسرائیل در بین جامعه مسلمانها به وجود آوردند...» یعنی سامری زمان حاضر (اسرائیل) فهمیده تنها دینی که سبب مسلمان کشی و ایجاد تفرقه و از بین بردن وحدت می شود دین وهابیت است لذا درصدد ترویج این آیین برآمده تا در نهایت اسلام را به خیال خودش نابود کند چنانکه سامری از حس گرایی قوم موسی (ع) سوء استفاده نمود و با ساختن گوساله آن ها را از خط توحید خارج کرد.

۲-۲- راهکارهای حضرت هارون در دفع انحراف دوّم بنی اسرائیل

«وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَاطِيعُوا أَمْرِي»<sup>۱۰</sup>

ترجمه:



حضرت هارون علیه السلام به عنوان جانشین موسی (ع) در انجام رسالت خود برای هدایت مردم گمراه توسط سامری کمترین سستی به خرج نداد و برای از بین بردن انحراف وظیفه خود را طبق آیه شریفه در چهار مرحله انجام داد که در واقع چهار راهکار دفع انحراف است:

الف. آگاه نمودن مردم به جریان انحراف

ابتدا به آنها اعلام کرد این جریان یک خط انحرافی و یک میدان آزمایش خطرناک برای همه شماست تا مغزهای خفته بیدار شود و مردم هم در آن بیندیشند و مهم همین بود. «أَنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ» اینکه مسئله گوساله پرستی یک آزمایش الهی بود هم در کلام هارون آمده و هم در آیات قبل در سخن خداوند بیان شده است. اساساً این یکی از سنت های الهی است که مردم را با وسایل گوناگون آزمایش می کند تا آنان که ایمان محکم و درستی دارند شناخته شوند و ایمان تنها به گفتن کفایت نمی کند.

«أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»<sup>۱۱</sup>

ترجمه:

ب. یادآوری نعمت های خداوند

خداوند را با صفت رحمت عامه اش توصیف کرد تا اثر عمیق تری بگذارد و نعمت های گوناگون خداوند را از ابتدای قیام موسی (ع) تا زمان نجات از شر فرعونیان به آنها یادآوری نمود. (إِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ)

<sup>۱۱</sup> عنکیوت، ۲

ج. توجه دادن مردم به اطاعت از رهبری

حضرت هارون آنها را متوجه مقام نبوت خود نمود «فاتبعونی» و

قومش را به عمل به احکام و شرایع ارشاد نمود. «و اطیعوا امری»

آیه شریفه تعلیم است بر حسن طریق مدیریت انحراف با موعظه حسنه که حضرت هارون به بهترین وجه این موعظه را در چند مرحله انتخاب نمودند و این روش جامع است زیرا اول باید ازاله شبهات شود چون بدون آن اطمینان به توحید و یگانگی خدا حاصل نشود و بدون شناخت

خداوند تصدیق نبوت ممکن نیست و تا تصدیق نبوت نشود الزام به عمل احکام شریعت مسلم و تحقق نیابد.<sup>۱۲</sup>

د. حفظ وحدت میان مردم

مفسران اقدام حضرت هارون (ع) را بر حفظ وحدت در برابر گوساله پرستی بنی اسرائیل چنین بیان نموده اند:

وقتی موسی (ع) هارون (ع) را مورد عتاب قرار داد و دست در سر و ریش او افکند و او را به سوی خویش کشید هارون (ع) از برادر خود خواست بدان سبب که قوم به حرف او گوش نداده اند خشمگین نشود و گفت:

اگر می خواستم از پرستش گوساله آنها را منع کنم و به هر نحوی که شده در برابرشان بایستم و مقاومت کنم و قضیه به هر کجا که می خواست منجر شود به جز عده ای خیلی کم از من اطاعت نمی کردند و این باعث چند دستگی میان بنی اسرائیل می شد عده ای با من ملحق به تو می شدند، فرقه ای پیرو سامری و فرقه ای دیگر در امر خود شاک و متحیر می ماندند «قال یابن أمّ ... إتی خشیتُ آن تقولَ خَرَقَتْ بَینَ بنی اسرائیل و لم ترقُب قولی»<sup>۱۳</sup>

این تفرقه باعث می شد وحدت کلمه شان از بین برود و اتفاق ظاهری شان جای خود را به اختلاف بسپارد و چه بسا کار به کشتار هم می انجامید بنابراین به یاد سفارش تو افتادم که من را دستور به اصلاح دادی و فرمودی: «... اصلح و لاتتبع سبیل المفسدین»<sup>۱۵۱۴</sup>

این جریان می آموزد چه بسا حرکت حساب نشده ای نتیجه منفی در پی داشته باشد پس هارون باید صبر کند تا موسی بازگردد؛ سکوت هارون در برابر این انحراف بزرگ به مصلحت بود تغییر رهبری و گوساله پرستی چیزی نیست که به آسانی بتوان از کنار آن گذشت.

<sup>۱۳</sup>. طه، ۹۴

<sup>۱۴</sup>. اعراف، ۱۴۲

<sup>۱۵</sup>. ر.ک: محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۰ ذیل آیه ۹۴ سوره طه / یعقوب جعفری، تفسیر کوثر، ج ۶، ص ۵۹۸ / سید علی اکبر قرشی، احسن الحدیث، ج ۶، ص ۴۳۸ / ملا فتح الله کاشانی، خلاصه المنهج، ج ۳، (ص) ۲۳۰ / محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۸۱، ۳۸۰

نمونه این واقعه، زمان حضرت علی (ع) در دوران بعد پیامبر (ص) و خلافت خلفای صدر اسلام است. امام علی (ع) توجّه و علاقه شان به اصل حفظ وحدت امت به حدّی است که در این زمینه فرمود: «فصبرتُ و فی العین قذی و فی الحلق شجی»<sup>۱۶</sup> پس صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم. یا هنگامی که معاویه حضرت علی (ع) را به ایجاد چالش در بین امت اسلامی متّهم ساخت حضرت اظهار کرد: «لیس رجل احرص و اعلم علی جماعه امت محمد و الفقها منی»<sup>۱۷</sup> هیچ فردی را نمی یابی که همانند علی به وحدت و همگرایی امت محمد حریص باشد. یعنی زمانی که طوفان های بنیادکن و فتنه ها، کشتی اسلام را به خطر افکنده بود، وحدت و همگرایی به عنوان یک آرمان و شیوه مدیریتی در رفتار و سیاست علی (ع) تجلّی یافت و امت را با حفظ وحدت برای عدم خروج از اسلام از تهاجمات و خطر امواج فتنه به سلامت عبور داده و در بحث های تاریخی آمده زمانی که عمر می خواست بیعت اجباری از امام علی (علیه السلام) بگیرد حضرت علی (ع) در حالیکه طناب بر گردنشان بود خطاب به پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم صدا زد: «ای پسر مادرم، این قوم مرا خوار کردند و نزدیک بود مرا بکشند»<sup>۱۸</sup> یعنی حضرت در اینجا سخنی را فرمود که حضرت هارون به موسی علیه السلام گفت: «یا بن أمّ ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی»<sup>۱۹</sup>

<sup>۱۶</sup> نهج البلاغه، خطبه ۳

<sup>۱۷</sup> نهج البلاغه، نامه ۷۸

<sup>۱۸</sup> سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد علیهم السلام، ترجمه: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، نشر الهادی، قم،

<sup>۱۹</sup> اعراف، ۱۰۵

این جریانات نشان می دهد توجه به شرایط زمانی و مکانی در نحوه عملکرد شیوه مدیریتی فرق می کند یعنی در جامعه اگر فتنه و انحرافی رخ دهد نیاز به مقابله هست، اما نوع مقابله به شرایط امت بستگی دارد در واقع قوم بنی اسرائیل، اکنون با مسئله تازه ای روبرو شده و از آنجا که در هر تازه ای لذت دیگری است چنان به زرق و برق گوساله فریفته شدند که برای انصراف از آن نیاز به زمان دارند و باید کم کم پس از یک سلسله روشنگری ها ضربه مقابله فرود آید و حضرت هارون (ع) اصل حفظ وحدت را که در حوزه اختیار ایشان بوده اجرا نمودند.<sup>۲۰</sup> و برای دفع انحراف و هدایت منحرفان تلاش بسیار نمودند ولی قرآن کریم می فرماید: آنها سعی نمودند تا او را به قتل برسانند «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يُقْتَلُونِي»<sup>۲۱</sup>

ترجمه:

و در مقابل حسن استدلال هارون (ع) انکار و تقلید را در پیش گرفتند و از فرمایشات ایشان تمرد نمودند.<sup>۲۲</sup>

بعد از بررسی ماجرای عملکرد هارون (ع) در مقابل انحراف گوساله پرستی بنی اسرائیل، این سؤال پیش می آید چرا حضرت هارون «علیه السلام» برخورد قاطعی در برابر این انحراف از خود نشان ندادند به گونه ای که حضرت موسی (ع) هم ایشان را مورد عتاب قرار دادند.

در پاسخ به این سؤال وجوه و احتمالاتی به نظر می آید که به آنها اشاره می گردد.

<sup>۲۰</sup> ر.ک: مترجمان، تفسیر هدایت، ج ۷، ص ۱۷۷، ۱۷۸ / سید محمد حسین شیرازی تقریب القرآن الی الاذهان، ج ۳، ص ۵۰۲ / محمد علی انصاری، مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ص ۱۶۸، ۱۳۷

<sup>۲۱</sup> اعراف، ۱۵۰

<sup>۲۲</sup> ر.ک: محمد مهدی آصفی، دعوة موسی والانحرافات الاسرائیلیه فی ضوء القرآن، ج ۱، ص ۱۳۹ / حسین شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، ص ۳۱۶

– وجوه احتمالی نحوه عملکرد حضرت هارون «علیه السلام»

در این خصوص پنج احتمال متصور است:

اول: حضرت هارون (ع) مقابل شرک عملی یعنی گوساله پرست شدن بنی اسرائیل تا حدی که در حوزه اختیارات ایشان بود موضع گرفت؛ حوزه اختیاری ایشان را حضرت موسی (ع) هنگام رفتن به میقات معین فرمود: «قال موسی لأخیه هارون اخلُفنی فی قومی و اَصْلِحْ و لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِینَ»<sup>۲۳</sup>

ترجمه:

هارون (ع) طبق سفارش حضرت موسی (ع) به اصلاح و حفظ وحدت میان قوم پرداخت اما آنها به راهنمایی های وی اعتنایی نکردند.

دوم: حضرت هارون (ع) گوساله پرستی و خروج از خط تو حید را موقتی می دید و حفظ وحدت را ترجیح داده و صبر نمود تا رهبر جامعه حضرت موسی (ع) برگردد و اگر یقین پیدا می کرد گوساله پرستی همیشگی می شود به طور حتم قاطعانه با آنها برخورد می نمود.

سوم: امکان دارد حضرت هارون (ع) در این زمینه اشتباه نموده و وقتی مورد عتاب حضرت موسی (ع) قرار گرفت به خطای خود پی برد.

چهارم: برخی مفسران همچون سید قطب معتقدند: سرشت موسی (ع) یک سرشت هیجانی و جهشی است که در برابر زشتی عمل بنی اسرائیل برآشفته می شود و حضرت هارون را به شدت در برابر این عمل مورد عتاب قرار می دهد.<sup>۲۴</sup>

پنجم: بعضی صاحب نظران در این زمینه احتمال دیگری را بیان نمودند که: حضرت هارون (ع) حفظ وحدت را به خاطر والای آن بر نجات گروه بت پرستی ترجیح داد.<sup>۲۵</sup>

به نظر می آید احتمال اول و دوم مربوط به اصول مدیریتی باشد. مهم ترین اصول مدیریتی عبارتند از تصمیم گیری، برنامه ریزی، سازماندهی، ایجاد انگیزه، هدایت و رهبری، نظارت و کنترل. کسی که رهبری جامعه به عهده اوست با تصمیم عادلانه و عاقلانه به برنامه ریزی و سازماندهی مناسب با افراد مورد اعتماد می پردازد و با ایجاد انگیزه و در نهایت با رهبری مناسب و نظارت براساس جهان بینی توحیدی اوضاع را سامان بخشید. و کشتی جامعه را هدایت می کند.<sup>۲۶</sup> حضرت موسی (ع) با آگاهی تمام از این موارد حضرت هارون (ع) را در غیاب خود انتخاب نمود و ایشان با توجه به شرایط زمان و مکان همه سفارشات موسی (ع) را در اصلاح و حفظ وحدت مردم اجرا نمود.

اما احتمال چهارم علامه طباطبایی (ره) بیان دقیقی در علت برآشفته شدن حضرت موسی (ع) دارند؛ ایشان می نویسد:

<sup>۲۴</sup>. سید قطب، فی ظلال القرآن، سوره کهف، ذیل آیه ۷۱ / ترجمه مصطفی خرم، ج ۴، ص ۴۴۹  
<sup>۲۵</sup>. محسن قرائتی، تفسیر نور، سوره طه، ذیل آیه ۹۴  
<sup>۲۶</sup>. ر.ک: هاشم نیکو مرام و دیگران، اصول مدیریت اسلامی از منظر امام علی (ع)، ص ۲۸، ۳۶، ۶۰، ۶۵

علم حکمی دارد و مظاهر علم حکمی دیگر، در قضیه گوساله پرست شدن قوم موسی (ع) که در سوره اعراف به آن اشاره شده وقتی خداوند متعال در میقات به موسی (ع) خبر گمراهی قومش را به وسیله سامری داد آنجا حضرت موسی (ع) هیجانی و عصبانی نشد با اینکه خبر دادن خداوند از هر خبر دیگر صادق تر و درست تر است ولی وقتی موسی (ع) به میان قوم آمد و مظاهر خبر علمی را که خداوند در میقات به او فرموده بود با چشم خود دید و به عبارتی مظاهر فساد و انحراف را دید پر از خشم و غیظ شد چنانکه نظیر این تفاوت در علم و مظاهر علم در سوره کهف آیات ۶۶-۸۲) داستان حضرت خضر (ع) و موسی (ع) آمده یعنی هنگامی که حضرت خضر معنا و تأویل کارهای خود را در زمینه سوراخ نمودن کشتی، کشتن کودک و درست نمودن دیوار فرو ریخته بیان کرد حضرت موسی (ع) برآشفته نشد بلکه در هنگام دیدن آن مظاهر و کرده ها در مسیر تعلیم تغییر کرد.<sup>۲۷</sup> بنابراین با توضیح علامه شاید نتوان گفت: سرشت حضرت موسی عصبانی و هیجانی بوده بلکه سرشت هر انسانی در برخورد با علم و مظاهر علم متفاوت است.

<sup>۲۷</sup>. حسین طباطبائی، المیزان، سوره کهف، ذیل آیه ۶۷



و احتمال پنجم را نمی توان پذیرفت زیرا گوساله پرستی؛ نقض توحید و خروج از خط توحید است که با شدت و قاطعانه باید با آن برخورد نمود چنانکه حضرت موسی (ع) بعد از واقعه گوساله پرستی همه عوامل انحراف را محاکمه نمود گرچه برخی معتقدند: محیطی که حضرت هارون (ع) با آن روبرو بود شبیه محیط حضرت موسی (ع) نبود و این تفاوت از صحبت ها و تبادل نظر بین آن ها دیده می شود. زمانی که موسی (ع) فقط به دلیل اطلاع از گمراهی قومش به سوی آنها بازگشت از هارون (ع) سؤال کرد چه چیزی باعث شده که از دستور موسی (ع) پیروی نکند، هارون پس از آنکه از موسی خواست تا او عصبانی نباشد پاسخ داد: «آئی خشیت ان تقول فرقت بین اسرائیل و لم ترقب قولی»<sup>۲۸</sup>

این تبادل نظرها نشان می دهد: اولویت هارون (ع) حفظ وحدت میان بنی اسرائیل و اولویت موسی (ع) که بالاتر از این بود، حفظ خلوص در عبودیت میان مردم بود.<sup>۲۹</sup>

## ۲-۲-۲ راهکارهای حضرت موسی (ع) در دفع انحراف دوّم بنی اسرائیل

حضرت موسی علیه السلام در برابر انحراف بزرگتر قومش یعنی گوساله پرستی آنان که نقض خط توحید بود برخورد قاطعانه و محکمی را اتخاذ نمود این امر قابل اقتباس برای هر زمان و مکان می باشد که در زمینه مبارزه با انحرافات سخت و پیچیده و برای بوجود آمدن جامعه توحیدی بهترین راهکار است.

<sup>۲۸</sup> طه، ۹۴

<sup>۲۹</sup> اقبال یونس، مقاله داستان موسی (ع) و هارون (ع)، ترجمه: طالب اسدی کرم فصلنامه مصباح، ش ۳۶، (ص) ۱۳۶، ۱۳۷

اگر حضرت موسی (ع) مانند انحراف اولی با اندرز و موعظه و استدلال مقابل صدها هزار گوساله پرست که دچار شرک عملی و نقض توحید شده بودند می ایستاد به یقین برای ریشه کن نمودن این انحراف و فتنه موفق نمی شد.<sup>۳۰</sup> بنابراین حضرت موسی (ع) برای نابودی انحراف دوم با برخورد قاطعانه به آنها به مبارزه برخاست و قرآن کریم برنامه های آن حضرت را بیان نموده، در اینجا به آنها پرداخته می شود.

حضرت موسی علیه السلام در برابر سه جریان حضرت هارون (ع)، سامری و منحرفان جامعه برای از بین بردن ریشه انحراف قاطعانه ایستاد و آن ها را محاکمه و مؤاخذه نمود.

الف - مؤاخذه جانشین رهبری

و قال یا هارونُ ما مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا... قَالَ يَا بَنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحِيَّتِي وَ لَا بِرَأْسِي»

ترجمه:

حضرت موسی (ع) ابتدا از برادرش هارون (ع) شروع کرد و در حقیقت محکمه ای برای او تشکیل داد و محاسن او را گرفته و کشید و بر سر او فریاد زد و گفت: چه چیز تو را از پیروی طریقه و روش من که جلوگیری قوم از ضلالت و غیرت به خرج دادن در راه خداست بازداشت آیا از دستور من سرپیچی کردی که گفته بودم سبیل مفسدان را پیروی نکن.<sup>۳۱</sup>

<sup>۳۰</sup>. ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۳، ص ۲۸۴

<sup>۳۱</sup>. طه، ۹۲ - ۹۴

برخی مفسران گفته اند با این عمل حضرت موسی (ع) می خواست به بنی اسرائیل بفهماند؛

گناه عظیمی مرتکب شده اند چون انحراف از توحید و بازگشت به بت پرستی بعد از آن همه تعلیمات و دیدن معجزات باید با قاطعیت در برابرش ایستاد.<sup>۳۲</sup>

حضرت هارون (ع) گفت:

«قال يَابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحِيَّتِي وَ لَا بِرَأْسِي إِنِّي...»<sup>۳۳</sup>

ترجمه:

در حقیقت نظر هارون به همان سخنی است که موسی (ع) هنگام حرکت به سوی میعادگاه به او گفته بود که محتوای آن دعوت به اصلاح است.<sup>۳۴</sup> او می خواهد بگوید اگر من اقدام به درگیری می کردم خلاف دستور تو بود به این ترتیب هارون (ع) بی گناهی خود را اثبات کرد به خصوص با توجه به جمله دیگری که در سوره اعراف آیه ۱۵۰ آمده است: «انَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعْفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي» این جمعیت نادان من را در ضعف و اقلیت قرار دادند و نزدیک بود من را بکشند.<sup>۳۵-۳۶</sup>

<sup>۳۲</sup> ر.ک: محمد حسین طباطبائی، المیزان، ذیل آیه طه / ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۳، ص ۲۸۴ ذیل آیات ۹۲-۹۸ سوره طه

<sup>۳۳</sup> طه، ۹۴

<sup>۳۴</sup> اعراف، ۱۴۲ «...قال موسى لآخيه هارون اخلفني في قومي و اصلح و لا تتبع سبيل المفسدين»

<sup>۳۵</sup> اعراف، ۱۵۰

<sup>۳۶</sup> ناصر مکارم شیرازی، همان، (ص) ۲۸۳

در این زمینه که چرا حضرت موسی (ع) سر و ریش هارون را گرفت و کشید شیخ صدوق حدیثی را از امام صادق «علیه السلام» نقل نموده که فرمودند: برای آنکه هارون بنی اسرائیل را رها نکرد و به موسی ملحق نشد و اگر از میان بنی اسرائیل بیرون رفته بود عذاب بر بنی اسرائیل به واسطه پرستش گوساله نازل می شد. در ادامه شیخ صدوق می نویسد: اینکه موسی سر و ریش هارون را گرفت در واقع سر و ریش خود را گرفته چون در تبلیغ احکام الهی شریک بودند و این رسم و عادت کسی که مغموم است یا مصیبتی برای او پیش می آید است و عمل حضرت موسی (ع) کاشف از این بوده که لازم بود هارون (ع) بر گوساله پرستی بنی اسرائیل مغموم باشد و آن را مصیبت بزرگ بداند چنانکه امام حسین (ع) وقتی لشکریان کوفه را موعظه کرد و آنها گوش ندادند آن حضرت سخت مغموم شد و محاسن مبارک خود را گرفت و فرمود آنچه را که فرمود و بهتر است انسان نزدیکان خود را عتاب و سرزنش کند تا بیداری و تنبّه برای دیگران باشد. چنانکه خداوند متعال به بهترین مخلوق خود فرموده است:

«لَإِنْ اِشْرَكَ لِيَجْعَلََنَّ عَمَلَكَ و لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

خدای متعال می دانست هیچگاه پیامبر (ص) مشرک نخواهد شد این خطاب در حقیقت به امت آن حضرت است و عتاب موسی (ع) به هارون در حقیقت به امت خودش بوده است.<sup>۳۷</sup>

<sup>۳۷</sup>. محمد بن علی ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، ص ۶۸، ۶۹ / ر.ک: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی، ج ۱، ص ۲۱۵ / جعفر سبحانی فروغ ولایت، ص ۱۸۳

ب. محاكمه سامري، عامل اصلي توطئه

«قال فما خطبك يا سامري... قال فذهب فإن لك في الحياة أن تقول لامساس وإن  
لك موعداً لن تخلفه وانظر إلى الهك»

الذي ظلت عليه عاكفاً لنحرفنه ثم لنسيفنه في اليمّ نسفاً.<sup>٣٨</sup>

ترجمه:

حضرت موسی (ع) بعد از پایان گفتگو با برادرش هارون علیه السلام و تبرئه از به محاکمه سامری پرداخت و گفت: این چه کاری بود تو مرتکب شدی؟ او در پاسخ گفت: من از مطالبی آگاه شدم که آنها ندیدند و آگاه نشدند (قالَ بَصُرْتُ بما لم يَبْصُرُوا)

در اینکه منظور سامری از این سخن چه بوده مفسران وجوه مختلفی را گفته اند؛ علامه طباطبایی در این زمینه می نویسد: این سؤال حضرت موسی (ع) از سامری در حقیقت به دو سؤال تجزیه می شود

۱\_ حقیقت این عملی که کردی در چیست؟

۲\_ چه چیز تو را وادار به این عمل نمود؟

سیاق جمله نشان می دهد پاسخ سامری پاسخ از سؤال دوم است و حاصلش این است که \* نفسانی من انگیزه انجام اینکار شد یعنی نفس اماره که همان خود غیر الهی است او را وادار به منکر نمود «انَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»<sup>۳۹</sup>

ترجمه: یعنی خودی که در پرتو رحمت خدا و استعانت از او کنترل نشود او را از معروف باز می دارد و همت او صرف ابعاد حیوانیش می شود و حقیقت خود را فراموش می کند.<sup>۴۰</sup>

«و لا تكونوا كالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ...»<sup>۴۱</sup>

<sup>۳۹</sup>. یوسف، ۳۵  
<sup>۴۰</sup>. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، همان / ر.ک: عبدالله جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۱۴۳، ۱۴۴ ر.ک: محمد تقی جعفری، ارکان تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۹  
<sup>۴۱</sup>. حشر، ۱۹

ترجمه: اما پاسخ سؤال اول به اینکه حقیقت این عمل چه بود مطلبی است که جمله «بَصْرَتٌ بَمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ...» بدان اشاره می کند و در هیچ جای قرآن کریم نه در موارد نقل این داستان و نه در هیچ موردی که ارتباطی با آن داشته باشد بیانی که جمله مذکور را توضیح دهد نیست و به همین جهت مفسران در معنای آن اختلاف کردند و ممکن است منظور سامری از «فَقَبِضْتُ \* مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» مهارت در ریخته گری و اطلاعاتی که از قوم بنی اسرائیل داشت باشد و <sup>۴۲</sup> بعد از آن حضرت موسی (ع) سر مجازات برای سامری یقین کرد که بدانها اشاره می گردد:

اب- حکم به طرد مفسد فرهنگی جامعه

بعد از این گفتگو موسی (ع) او را چنان مجازات نمود که از کشتن بدتر بود به او گفت: باید از میان مردم دور شوی «قَالَ فَادْهَبْ» و حکم به طرد او از میان اجتماع نمود و او را از اینکه با کسی تماس بگیرد ممنوع کرد و از اینکه کسی به او منزل دهد یا هم کلاس شود و با او بنشیند قدغن نمود به طور کلی آنچه از مظاهر اجتماع انسانی است از وی قطع کرد و این خود از سخت ترین شکنجه هاست و حاصل کلام «فَانَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لِمَسَاسٍ» این است سامری تا زنده است تنها و تک زندگی کند و این تعبیر کنایه از حسرت دائمی و تنهایی و وحشت بی سرانجام است.

به این ترتیب حضرت با یک فرمان قاطع سامری را از جامعه طرد کرد و او را به انزوای مطلق کشانید و این مفسد فرهنگی را از میان جامعه بیرون کرد.

<sup>۴۲</sup> ر.ک: محمد حسین طباطبائی، المیزان، ذیل آیه ۹۷ طه

همان، (ص) ۲۷۵ / ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۳، ص ۲۸۵، ۲۸۷

ر.ک: حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، ج ۸، ص ۳۲۱ / ر.ک: محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۸۶

۲.ب- «وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ»<sup>۴۳</sup>

ترجمه:

حضرت موسی (ع) مجازات دوّم سامری را به او گوشزد کرد و فرمود: تو در قیامت وعده عذاب دردناک الهی را در پیش داری که هرگز آن تخلّف نخواهد شد.

۳.ب- محو مظهر انحراف جامعه

«وَنظُرُ إِلَى الْهَيْكَلِ الَّذِي ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا»<sup>۴۴</sup>

ترجمه:

<sup>۴۳</sup> طه، ۹۷

<sup>۴۴</sup> طه، ۹۷



سومین مجازات سامری این بود؛ موسی (ع) به سامری گفت: به این معبودت که پیوسته او را عبادت می کردی نگاه کن و سوگند که ما آن را می سوزانیم سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم تا برای همیشه محو و نابود گردد تا گوساله پرستان دریابند آنچه ساختنی و سوزاندنی و قابل پراکندن است صفت الوهیت ندارد و پرستیدن آن عین جهالت و محض ضلالت است و این نهایت ابراز نفرت حضرت موسی (ع) از گوساله پرستی که خروج از خط توحید است، بود این عمل حضرت موسی (ع) بیانگر این است که غیرت دینی و قاطعیت در برابر انحراف لازمه رهبری است و آثار کفر و شرک و اضرار گناه باید نابود شود.<sup>۴۵</sup>

نظیر این برخورد قاطعانه برای دفع انحراف و افکار انحرافی در مورد مسجد ضرار در قرآن به طور اشاره و در تاریخ و حدیث به طور مشروح آمده که پیامبر (ص) دستور دادند مسجد ضرار را بسوزانند و باقی مانده آن را ویران کنند و جایگاه آن را محلّ زباله مردم مدینه سازند بدیهی است وقتی مبارزه آشکار بر علیه معیارهای توحیدی امکان نداشته باشد مخالفان باطل را در لباس حق می پیچند و عرضه می کنند تا بتواند مردم ساده لوح را جذب نموده و به نیات سوء خود برسند اما رهبر جامعه با هوشیاری و واقع بینی و آگاه به مسایل اجتماعی باید این فتنه را سرکوب و گرگها را در لباس چوپان تشخیص دهد.

در نقل های تاریخی از قول سلمان چنین آمده است: «مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» به منزله هارون و تابعانش و به گوساله و تابعانش شدند سپس امام علی علیه السلام شبیه هارون و عتیق (لقب ابوبکر) شبیه گوساله و عمر شبیه سامری است.<sup>۴۶</sup>

<sup>۴۵</sup> ر.ک: محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۸ / ر.ک: حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ج ۸، ص ۳۲۲ / محسن قرائتی، همان ص ۳۸۶، ۳۸۷ / ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۱۳، ص ۲۸۹ / یعقوب جعفری، کوثر، ج ۶، ص ۵۹۹  
<sup>۴۶</sup> . سلیم بن قیس هلالی (م-۷۶ق)، اسرار آل محمد (ع)، ترجمه؛ اسماعیل زنجانی خوئینی، ص ۲۴۲، ۳۸۵

مردمی که بعد از پیامبر (ص) تابع ابوبکر شدند خودشان با پیامبر (ص) سوابقی داشتند و به دین محمد (ص) و قرآن اقرار داشتند و حسد و کفر آنان را وادار کرد با امام و ولی خود مخالفت نمایند و کار آنان عجیب تر از بنی اسرائیل که از زینت های خود گوساله ای ساختند و آن را پرستیدند نیست.<sup>۴۷</sup>

این جریانات عین نقض توحید و تسویلات نفسانی که در مسیر کثافات و وقاحت ها به حرکت در می آیند منجر به نابودی حیات معنوی و روحانی انسانها شده و مانع کمال و اعتلای آنها می شدند لذا اگر رهبری الهی میان جامعه نباشد تا خط توحیدی را در حرکت ها حفظ کند جامعه به انحراف کشانده خواهد شد و این یکی از مسائل مهم تعلیم و تربیت است که هر حقیقتی هر اندازه حیاتی تر تلقی شود به همان اندازه باید جدی تلقی گردد.<sup>۴۸</sup>

ج: محاکمه منحرفان جامعه

قبلاً بیان شد جریاناتی که در آیات ۸۶-۹۸ مفصلاً در سوره مبارکه طه آمده به طور خلاصه در آیه ۵۴ سوره مبارکه بقره آمده است؛ حکم گوساله پرستان و منحرفان جامعه در این آیه شریفه چنین ذکر شده است: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَتُوبُوا اِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

ترجمه:

<sup>۴۷</sup> . همان، ص ۵۲۹ پاورقی

<sup>۴۸</sup> . محمد تقی جعفری، ارکان اساسی تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۷

حضرت موسی (ع) بعد از مؤاخذه هارون (ع) و محاکمه سامری، منحرفان جامعه (گوساله پرستان) را محاکمه کرد:

#### ۱- ج کشتن یکدیگر به دست خودشان

شکی نیست که پرستش گوساله سامری کار کوچکی نبود ملتی که بعد از دیدن آن همه آیات خدا و معجزات پیامبر بزرگشان موسی (ع) همه را فراموش کنند و با غیبت کوتاه پیامبرشان اصل اساسی توحید را زیر پا گزارده و بت پرست شوند تزلزل اصل توحید معادل است با از بین رفتن تمام مبانی دین، بنابراین اگر این موضوع برای همیشه از مغز آنها ریشه کن نشود ممکن است باز افراد فرصت طلب به شیوه ها و شکل های مخصوص دیگری موجبات انحراف را مهیا کنند و یا بعد از مرگ موسی (ع) تمام آیات او از میان برود و آیین او به کلی به خطر افتد پس باید انقلاب عملی توحید صورت گیرد و هرگز اظهار پشیمانی نباید تنها به صیغه توبه به زبان قناعت گردد لذا از طرف خداوند متعال فرمان شدیدی صادر شد که در طول تاریخ تمام پیامبران مثل و مانند ندارد و آن اینکه ضمن دستور توبه و بازگشت به توحید فرمان اعدام دسته جمعی گروه زیادی از گنهکاران به دست خودشان صادر شد که به نحو خاصی می بایست اجرا شود یعنی خود آنها شمشیر به دست گیرند و اقدام به قتل یکدیگر کنند که هم کشتن دوستان و هم کشته شدنش عذاب است.<sup>۴۹</sup>

<sup>۴۹</sup>. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۵۹، ۲۵۶، ۲۸۷، ۲۸۸ / ر.ک: مترجمان، تفسیر هدایت ج ۱، ص ۱۵۹ / یعقوب جعفری، همان، ج ۱، ص ۱۷۶، ۱۷۷

جمله «فتاب علیکم» دلالت دارد بر اینکه بعد از آن کشتار توبه شان قبول شده و در روایات هم آمده توبه ایشان قبل از کشته شدن به مجرمان نازل شد علامه می فرماید: از اینجا می فهمیم امر به یکدیگر کشی امری امتحانی بوده نظیر امر به ابراهیم برای ذبح اسماعیل فرزند خود<sup>۵۰</sup> و خدای سبحان کشتن بعض قوم بنی اسرائیل را کشتن کل به حساب آورد و توبه را بر آنان نازل کرد.<sup>۵۱</sup>

## ۲- ج دعوت مؤکد به توحید

«إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا»<sup>۵۲</sup>

ترجمه:

آخرین جمله حضرت موسی (ع) با تأکید فراوان بر مسأله توحید خطاب به سامری و بنی اسرائیل است؛ حاکمیت خط الله را مشخص نمود و فرمود: معبود شما تنها الله است همان خدایی که معبودی جز او نیست و عملش همه چیز را فرا گرفته نه همچون بت های ساختگی که نه پاسخی می گویند نه ضرر و زیانی را دفع می کنند

۵۳.

## پیامدها

این حلقه از داستان حضرت موسی دو پیامد مهم دربردارد:

<sup>۵۰</sup> صافات، ۱۰۵

<sup>۵۱</sup> ر.ک: محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۱۹۰

<sup>۵۲</sup> طه، ۹۸

<sup>۵۳</sup> ر.ک: محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۱۴، ص ۱۹۸ / یعقوب جعفری، همان، ج ۶، ص ۵۹۹ / مترجمان، همان، ج ۷، ص ۱۸۰ / حسینی شاه عبدالعظیمی، همان، ج ۸، ص ۳۲۲ ناصر مکارم شیرازی، الامثل فی تفسیر الله المنزل، ج ۱۰، ص ۶۹

## ۱- تلاش دشمنان تا حدّ برگرداندن مردم از دین

مهم ترین پیامد انحراف دوّم بنی اسرائیل توسر سامری این است که امثال سامری همیشه و در هر زمان جهت نابودی و انحراف مردم از این وجود دارند و جنگ میان ایمان و شرک در هر زمانی هست و همه دشمنان جهت عملی کردن نقشه هایشان و نابودی دین همواره در تلاش اند تا آنجا که قرآن کریم می فرماید: دشمنان پیوسته با شما در نبرد خواهند بود تا شما را از دینتان برگردانند و این ندای آسمانی و کلام الهی بسیار تکان دهنده است «... لایزالون یقاتلونکم حتی یروّدوکم عن ایمنکم ان استطاعوا»<sup>۵۴</sup>

چنانکه در قرآن کریم و تاریخ اسلام به پاره ای از دسیسه های سیاسی، نظامی و فرهنگی دشمنان اسلام صدر اسلام از جمله شکنجه و آزار مسلمانان، القای شبهات، دعوت به کفر و محاصره اقتصادی مسلمانان در شعب ابی طالب اشاره شده است این عمل منحصر به عصر نزول نیست بلکه پیوسته چنین بوده و خواهد بود. امروزه هم به وضوح می بینیم انگیزه اصلی دشمنان، اسلام زدایی و ارتداد مسلمانان از دین است. از همین رو با همه توان می کوشند آتش جنگ را برافروخته نگه دارند تا اگر بتوانند مسلمانان را از دینشان برگردانند «و لایزالون یقاتلونکم حتی یروّدوکم عن دینکم ان استطاعوا»

آنچه در این بخش از آیه مورد بحث آمده پیامی زنده است، چون استکبار جهانی همه تلاش اقتصادی و فرهنگی خود را صرف اسلام زدایی و مبارزه با اسلام گرایان نموده است تا آنان را تضعیف و سایر ملت ها را به اسلام بدبین کند و به اهداف شوم خود برسد.<sup>۵۵</sup> گلاوستون، نخست وزیر اسبق انگلستان در پارلمان آن کشور، قرآن را به دست گرفته گفت: تا این کتاب در شرق خوانده و مورد عمل واقع می شود نقشه های ما قابل اجرا نیست آری دشمن پیوسته در نظر دارد ما را از نظر عمل و اعتقاد از دین برگرداند.<sup>۵۶</sup> غافل از آنکه هرگز نمی تواند.

– ناکامی ابدی دشمنان در براندازی دین

خدای سبحان در برابر تلاش پیوسته مشرکان برای براندازی اسلام و بازداشتن مسلمانان، از ناتوانی آنان برای رسیدن به اهدافشان پرده برداشته و فرموده: «ان استطاعوا» این جمله ضمن هشدار به مسلمانان درباره توطئه های مشرکان طعنه تضعیف کننده ای به مشرکان است. عبارت «اگر توانستند» یعنی هرگز نمی توانند چنان که انسان نیرومندی به دشمن ناتوان خود بگوید اگر توانستی به جنگ من بیا؛ یعنی تو هرگز توان جنگیدن با من را نداری. خداوند در جای دیگر این مطلب را با تأکید بیشتر بیان می کند که آنها همواره می خواهند با دهانشان و تبلیغات سوء نور الهی را خاموش کنند لیکن هرگز کسی نمی تواند نور دین الهی را خاموش کند.<sup>۵۷</sup>

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>۵۸</sup>

<sup>۵۵</sup> . عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۰، ص ۵۸۰ / ر.ک: حسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۱۶۷ / مخزن العرفان، ج ۲، ص ۲۸۷ /

طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ذیل آیه ۲۷۱ سوره بقره

<sup>۵۶</sup> . سید علی اکبر ترشی، احسن الحدیث، ج ۱، ص ۳۹۷

<sup>۵۷</sup> . عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۵۸۰، ۵۸۱

<sup>۵۸</sup> . صف، ۸، ۹

بیان بنیان گزار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۷ اشاره به همین مطلب است ایشان می فرماید: «نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم که دشمنان اسلام تا کی و تا کجا ما را تحمل می کنند... به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت ها و ارزش های معنوی و الهی مان نمی شناسند...»

و رهبر معظم آیت الله خامنه ای در این زمینه فرمودند: «امروز دنیای اسلام با تهاجم سیاسی، فرهنگی و تبلیغاتی همه جانبه ی دشمنان اسلام مواجه است»

تأمل و واکاوی در این قسمت از داستان حضرت موسی (ع) نشان می دهد چنانچه سامری با دسیسه و توطئه تا خروج بنی اسرائیل از خط توحید از پای ننشست و تمام سعی و تلاش خودش را در این زمینه بکار بست همه کسانی که هم سنخ و در ردیف سامری هستند اساس کار آن ها هم همین است و با تمام توان تا حد ارتداد مردم از دین تلاش می کنند و چنانچه اشاره شد امروز به خوبی شاهد این جریان هستیم و این مهم ترین پیامد می باشد.

۲- ضرورت وجود رهبر واحد در جامعه

سرلوحه دعوت رهبر الهی خوانده مردم به توحید و خدا محوری است. رهبر جامعه حلقه واسط میان مردم و مکتب الهی است و این از اموری است که بسیار حائز اهمیت می باشد زیرا رهبری باید حافظ دین و تحقق معیارهای توحیدی در جامعه باشد و گرنه ممکن است کارگزاران جامعه، با سلیقه های مختلف اختلاف در اصول مکتب پیدا نموده و نظرهای مختلفی ارائه نمایند که منجر به کشمکش شود اینجا حلقه واسط (رهبری) که آگاه به دین و معارف آن هست و از طرف دیگر در پرتو این آگاهی جامعه را در زمینه های گوناگون هدایت می کند و مانع از تفرقه و تشتت و کشمکش که جامعه را تهدید می کند می شود.

بزرگترین خطری که هر امت و جامعه را با فقدان رهبر تهدید می کند انحراف فرهنگی و عقیدتی و ارتجاع و ارتداد در نهایت از بین رفتن دین الهی است و اگر بزرگان ملّتی به آن دچار شوند راه برای فاسد شدن دیگر افراد هموار می شود و جامعه تبدیل به جامعه حیوانی می شود که بیشتر از خور و خواب و هواپرستی، کمالی در او تصوّر نمی شود. در هر اجتماعی همیشه افرادی سودجو و منفعت طلب هستند تا در یک فرصت مناسب زمانی و مکانی برنامه های ضدّ توحیدی خود را آغاز کنند. چنانکه هنگامی که حضرت موسی کلیم (ع) برای وعده ای که خدا به او داده بود به میقات می رود عدم حضور وی فرصت مناسبی را برای فرصت طلبان همچون سامری فراهم می کند از سست منشی و نقاط ضعف اعتقادی بنی اسرائیل استفاده نمود و با ساختن گوساله زرّین فریاد می کند این خدای شما و خدای موسی (ع) است «فقالوا هذا الهکم و اله موسی»<sup>۵۹</sup> و در مدت کوتاه جاهلان آنها را از توحید به شرک می کشاند.



۱. حضرت موسی (ع) که مرکز حیات فکری توحیدی میان قومش بود بعد از آگاهی بت پرست شدن آنها با قاطعیت تمام جلوی فتنه و انحراف قومش ایستاد و با مؤاخذه وزیرش هارون و محاکمه شدید رهبر گمراهان، سامری و خود منحرفان؛ جامعه را از خطر رهایی داد. بنابراین نقش وجود رهبر واحد برای دفع کشمکش ها و ساماندهی همه سازمانها بر مبنای احیای مکتب توحیدی و نابودی انحراف نقش منحصر به فردی است.<sup>۶۰</sup>

سیره حضرت علی (ع) در دوران بعد پیامبر (ص) نمونه ای از توجه به این امر است یعنی حضرت علی (ع) برای منع تفرقه و تشتت آرا میان مردم به قدری اهمیت داده که برای حفظ ارزشها و آرمانها و امت اسلامی و منع از گسستگیها ۲۵ سال سکوت و تحمل، پیشه کرد تا اصل اسلام خاموش نشود «خشیت ان لم انصر الاسلام و اهله ان اری فیه ثلماً او هدماً تکون المصیبةً به علی اعظم من فوت ولايتکم»

اگر اسلام و مسلمانان را با شکیبایی یاری نمی کردم شکافی عمیق پدیدار می شد که خسارت آن بیشتر از دست رفتن رهبری من بود.<sup>۶۱</sup>

بنابراین نجات امتها و شریعت زیر چتر هدایت و رهبری الهی است که در یک زمان حضرت موسی (ع) در زمان دیگر پیامبر الهی است که در یک روز علی (ع) و امروز حضرت مهدی (عج) و جانشینان شان ولایت فقیه در عصر غیبت می باشد. چرا که یکی از ارکان دین پذیرش دعوت پیامبر و رهبری او سپس پذیرش رهبری جانشینان او می باشد.<sup>۶۲</sup>

<sup>۶۰</sup> ر.ک: محمد علی انصاری، مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ص ۱۰۲، ۱۶۸

<sup>۶۱</sup> ابن میثم، بحرانی، نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶۴

<sup>۶۲</sup> ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۹۱، ۲۹۲

## کتابنامه

\*قرآن مجید

\*نهج البلاغه

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، قم، بی نا، ۱۳۸۵

۳- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ق

۴- آبیاری، ابراهیم، الموسوعه القرآنیة، بی جا، مؤسسه سجل العرب، ۱۴۰۵ ق

۵- آصفی، محمد مهدی، وعده موسی و الانحرافات الاسرائیلیه فی ضوء القرآن، بیروت، مؤسسه المر تضى العالمیه، ۱۴۱۴، ج ۱

۶- جعفری، محمد تقی، ارکان تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸

۷- ، ، تفسیر و نقد مثنوی معنوی مولوی

۸- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، بی نا، بی جا، بی تا

۹- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء

۱۰- ، ، دین شناس، قم مرکز نشر اسراء

۱۱- ، ، توحید در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء

۱۲- حسینی ژرفا، ابوالقاسم، مبانی هنری قصه های قرآن، قم، انتشارات پارسیان، ۱۳۷۷

۱۳- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش

۱۴- حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق

۱۵- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، لبنان، احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ هـ. ق. ۱۹۷۱ م

۱۷- سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، بی جا، صحیفه، ۱۳۶۳، چ ۱

۱۸- شرتونی، سعید، اقرب الموارد، بی جا، دارالاسوه، ۱۴۱۶ هـ. ق، چ ۱

۱۹- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، دمشق، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴

۲۰- طباطبائی، محمد حسین، المیزان، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷

۲۱- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق و تصحیح: ابراهیم بهادری و محمد هادی، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۶، چ ۲

۲۲- فخر رازی، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق

۲۳- فعال عراقی نژاد، حسین، قصص قرآن و تاریخ انبیاء، تهران، به کوشش دبیرخانه فعالیت‌های قرآنی دانشگاه ها، ۱۳۷۶

۲۴- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش

۲۵- قرشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷

- ۲۶- کاشانی، ملا فتح الله، خلاصه المنهج، تهران، انتشارات الاسلاميه، ۱۳۷۳
- ۲۷- مترجمان، تفسير هدايت، مشهد، بنياد پژوهشهاي اسلامي آستان قدس رضوي، ۱۳۷۷ ش
- ۲۸- مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰ ش
- ۲۹- مغنيه، محمد جواد، تفسير الكاشف، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۲۴
- ۳۰- مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۴ ش
- ۳۱- ، ، الامثل في تفسير كتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علي بن ابي طالب، ۱۴۲۱
- ۳۲- مهدي، سعيد، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۱، چ ۱
- ۳۳- موسوي، علي، داستان پیامبران
- ۳۴- هلالی، سليم بن قيس، اسرار آل محمد (ص) ترجمه: اسماعيل زنجاني، خوئینی، قم، نشر الهادي، بی تا
- ۳۵- كلاري، ابراهيم، مدیریت اسلامي، تهران، انتشارات نوین پویا، ۱۳۹۰، چ ۱
- ۳۶- محمد اصلي پور، مدیریت و رهبری با سیری در نهج البلاغه، بی جا، ۱۳۷۷
- ۳۷- انصاری، محمد علي، مبانی مدیریت اسلامي و الگوهای آن، مشهد، بیان هدايت نور، ۱۳۷۸، چ ۱

۳۸- نیکومرام، هاشم و دیگران، اصول مدیریت اسلامی از منظر امام علی (ع)، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۶، چ ۱

#### مقالات

۱- انصاری، مسعود، مقاله قصه در قرآن، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، زیر نظر: بهاء الدین خرم شاهی، تهران، انتشارات دوستان و ناهید، ۱۳۸۱

۲- پروینی، خلیل، فیروز حریرچی، مقاله تحلیل عناصر داستانی در داستانه‌های قرآن، علوم انسانی مدرس علوم انسانی، ش ۱۳، زمستان ۱۳۷۸

۳- جوادی آملی، عبدالله، قصه دینی، فصلنامه سینمایی فارابی، ش ۱۲، زمستان ۷۲

۴- فلاح پور، مجید، مقاله آداب و تعلیم در داستان حضرت موسی (ع) و خضر، علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع)، ش ۷۳

۵- یونس، اقبال، مقاله داستان موسی (ع) و هارون (ع) ترجمه: طالب اسدی کرم فصلنامه مصباح، شماره ۳۶، سال نهم